

بررسی کارکرد ترجی و اشفاق در زبان و بلاغت فارسی با استشهاد از زبان حافظ

مریم رشیدی*

استادیار مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران

سیده مریم روضاتیان**

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

سید علی اصغر میرباقری فرد***

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۴/۲۶)

چکیده

یکی از مباحث مغفول در بلاغت فارسی، مبحث «اشفاق» است که قسمی از ترجی به شمارمی آید. اشفاق با ابزارها و کارکردهایی مشخص، بحثی قابل توجه در نحو و بلاغت عربی است و بایسته است در بلاغت فارسی مبتنی بر بلاغت عربی نیز جایگاه خویش را بیابد. این مقاله بر آن است مبحث اشفاق را در زبان و بلاغت فارسی تبیین کند و با استشهاد از زبان حافظ به تعریف و تثبیت جایگاه آن در علم معانی فارسی بپردازد. بدین منظور پس از بیان کلیاتی درباره ترجی و اشفاق در لغت، نحو و بلاغت عربی، جایگاه آن را در بلاغت فارسی می کاود و با روشی توصیفی تحلیلی، ابزارها و کارکردهای آن را در غزلی از حافظ بررسی می کند. علاوه بر آن با طرح نکاتی نو تحت عنوان «کارکرد فعل خواستن در تبدیل خبر به انشا» و «امکان تفکیک تمنی و ترجی در بلاغت فارسی» مباحثی قابل اعتنا را به ساحت علم معانی عرضه می کند.

واژگان کلیدی: ترجی، اشفاق، زبان، بلاغت، حافظ.

* E.mail: mrashidi7682@yahoo.com (نویسنده مسئول)

** E.mail: rozatian@yahoo.com

*** E.mail: a.mirbagherifard@gmail.com

مقدمه

بلاغت فارسی به‌ویژه شاخه معانی آن بر پایه بلاغت عربی بنا شده و مباحث مطرح در آن مبتنی بر زبان عربی است. کوششی هم که در راستای فارسی‌سازی این علم در آثار بلاغی جدید به عمل آمده، پی و شالوده این بنا را در هم نریخته است. بنابراین در پژوهش‌های بلاغی فارسی به‌ویژه موضوعاتی که مشخصاً مأخوذ از بلاغت عربی است، بررسی دقیق منشأ و خاستگاه اصلی و نیز انطباق موارد تحقیق، ناگزیر است.

اشفاق، قسمی از ترجی است که همراه با تمنی یکی از مباحث انشا در علم معانی به شمار می‌آید. در بلاغت عربی بین تمنی و ترجی فرق نهاده‌اند، اما در بلاغت فارسی مرزی مشخص بین آن دو دیده نمی‌شود و بحثی مستقل هم برای آن وجود ندارد. این در حالی است که تمنی، ترجی و اشفاق با ساختارها و کاربردهای متنوع در زبان و ادبیات فارسی جلوه‌گر است و دقت و توجه بیشتری را می‌طلبد. با توجه به مبحث تمنی و ترجی در علم لغت، نحو و بلاغت عربی، می‌توان اشفاق و تصاویر متنوع آن را از درون قالب ترجی بیرون کشید و برای آن جایگاهی مستقل و شایسته در علم معانی فارسی تعریف کرد. این مقاله کوشیده است با تحلیلی بنیادی و با استشهاد از زبان حافظ به این پرسش پاسخ دهد که اشفاق چیست و در زبان و ادبیات فارسی چه ابزارها و کارکردهایی دارد؟

تعامل عمیق زبان‌های فارسی و عربی به‌وضوح در آثار بزرگان فرهنگ و ادب ما هویدا است؛ خصوصاً تأثیرپذیری زبان حافظ از زبان قرآن و بهره‌گیری وی از ساختار نحوی و بلاغی آن در غزلیاتش مشهود و قابل بررسی است. آگاهی گسترده او از علوم و مطالعات قرآنی در غزل‌هایش چنان جلوه آشکاری دارد که شاهد آن تمام دیوان اوست (نک: استعلامی، ۱۳۸۲: ۴۰). حافظ خود در بیت «اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبی است / زبان خموش ولی دهان پر از عربی است» صراحتاً از چیرگی و تسلط خویش بر زبان عربی سخن می‌گوید و این چیرگی هم از ملمعات

بی نظیر او و هم از پرداختن او به علوم بلاغی و هم از اعتقادش به اعجاز زبانی یا ادبی قرآن نمایان می شود (نک: خرمشاهی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۳۹ و برزگر خالقی، ۱۳۸۴: ۱۷۸-۱۷۷). حافظ با اشراف بر نحو و بلاغت عربی، امکانات و توانایی های گسترده زبان فارسی را هنرمندانه در معادل سازی و بیان معانی گوناگون به کار گرفته و در خامه معنی آفرین خویش نمایش داده است. بدین سبب استخراج شواهد بلاغی حاکم بر زبان حافظ و استکشاف راه ها و شیوه های شیواسخنی او، می تواند امکانات پنهان و قابلیت های متعدد و گسترده زبان فارسی را در ادای معانی مؤثر و انگیزاننده، شناسایی کند و دقایق و ظرایف زبانی - بلاغی مغفول در دستور زبان و علم معانی فارسی را آشکار سازد.

بنابراین، پژوهش حاضر بر اساس این فرضیه شکل گرفته است که اشفاق در زبان فارسی نیز همچون زبان عربی، ابزارها و کارکردهایی مخصوص دارد و می تواند با استشهاد از زبان حافظ به عنوان مبحثی نویافته و مهم در بلاغت فارسی تبیین و تعریف شود. پیش فرض پژوهش، تأثیرپذیری بالاتردید بلاغت فارسی از بلاغت عربی و نیز آگاهی بالاتردید حافظ از اسرار بلاغت فارسی و عربی است. بدین منظور، پژوهش حاضر ابتدا مبحث بلاغی ترجی و اشفاق را در لغت، نحو و بلاغت عربی می کاود و جایگاه آن را در بلاغت فارسی نقد و بررسی می کند. از این طریق به پرسش محوری تحقیق مبنی بر چیستی اشفاق و ابزارها و کارکردهای آن پاسخ می دهد. در انتها با توجه به دو نکته، یک غزل از دیوان حافظ را برمی گزیند و با روشی توصیفی - تحلیلی، ابزارهایی را که حافظ برای انتقال مفاهیم ترجی و اشفاق به کار گرفته است - اعم از مفردات و جملات - تحلیل و تشریح می کند؛ با این هدف که از طریق زبان حافظ، شواهدی را برای تبیین ابزارها و کارکردهای ترجی و اشفاق در زبان و ادبیات فارسی ارائه دهد. نکاتی که موجب شده است یک غزل خاص از دیوان حافظ انتخاب شود، عبارتند از: ۱- محدودیت حجم مقاله

امکان ارائه شواهد بیشتر از کل دیوان را فراهم نمی‌کند. ۲- غزل منتخب، ادات و مفاهیم ترجی و اشفاق را توأمان دارد و برای تبیین موضوع مقاله مناسب، رسا و گویا است. این پژوهش با تحلیل شعر حافظ نشان می‌دهد شاعر همان ابزارهای نحو و بلاغت عربی برای انتقال مفاهیم ترجی و اشفاق را به کار گرفته و آن‌ها را هنرمندانه در قالب زبان فارسی ریخته و مناسب‌ترین معادل‌های فارسی را در محور جانشینی و هم‌نشینی برگزیده است. همچنین قاعده‌ای نویافته را تحت عنوان «کارکرد فعل خواستن در تبدیل خبر به انشا و انتقال مفهوم ترجی» به ساحت علم معانی فارسی عرضه می‌کند و بر استخراج قواعد و شواهد بلاغی بکر از زبان حافظ، صحنه می‌گذارد.

۱. پیشینه پژوهش

درباره مباحث تمنی و ترجی در آثار بلاغی فارسی - کهن و معاصر - به اختصار سخن رفته و بحثی از اشفاق به میان نیامده است. درباره ویژگی‌های بلاغی شعر حافظ نیز کتاب‌ها و مقالاتی تألیف شده، اما تاکنون جایگاه ترجی و اشفاق در غزل حافظ و یا با توجه به غزل او نقد و بررسی نشده است. در حوزه تطبیق نحو و بلاغت فارسی و عربی که با بخشی از پژوهش حاضر ارتباط دارد، آثاری به رشته تحریر درآمده که به نوعی، پیشینه‌ای برای تحقیق حاضر محسوب می‌شود؛ هرچند در هیچ‌یک از این آثار، موضوع مقاله پیش رو طرح و بررسی نشده است. طیبیان در کتاب برابره‌های دستوری در عربی و فارسی با برابر نهادن قواعد مشابه در دستور زبان عربی و فارسی به ذکر شواهدی از ادبیات فارسی پرداخته (طیبیان، ۱۳۸۷) و در کتاب برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی نیز که براساس تلخیص المفتاح و مختصر المعانی تألیف شده، شواهدی را از متون فارسی برای درک بهتر مطالب آورده است (طیبیان، ۱۳۹۲). وفایی در دستور تطبیقی فارسی - عربی، برخی مباحث مشابه در نحو عربی و دستور فارسی را بررسی کرده است

(وفایی، ۱۳۹۱). وی همچنین در کتاب علم معانی و دستور زبان فارسی، همراه با آقابابایی به بررسی ارتباط این دو علم پرداخته و مباحث علم معانی را از منظر دستور زبان و معناهای زبانی تحلیل کرده است با این هدف که نقش و کارکرد عوامل دستور زبان در علم معانی تبیین شود (وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۵).

۲. چارچوب نظری

در آثار بلاغی، ترجی به عنوان یکی از مباحث انشا مطرح می‌شود. ترجی دو رویه مجزا و متضاد دارد که در بلاغت فارسی، تنها یکی از آن‌ها در جایگاه ترجی معرفی شده است. اشفاق رویه دیگر ترجی است که مغفول مانده و در آثار بلاغی فارسی-کهن و معاصر- جایگاهی را به خود اختصاص نداده است. اشفاق اظهار خوف از وقوع امر ممکن و نامطلوب است و در مقابل رویه دیگر ترجی قرار می‌گیرد که اظهار امیدواری به وقوع امر ممکن و مطلوب است. این کارکرد از ترجی در زبان و بلاغت عربی سازکارهای مخصوص خود را دارد و در زبان فارسی نیز به همان صورت، اما در بلاغت فارسی تاکنون شناسایی و معرفی نشده است. برای شناسایی و تعریف آن، استمداد از لغت، نحو، بلاغت عربی و شاهکارهای ادب فارسی، ضروری و ناگزیر است که در بخش‌های آتی جداگانه تشریح خواهد شد.

۲-۱. ترجی و اشفاق در لغت

معنای قاموسی ترجی عموماً امید داشتن است. ترجی از ریشه رجاء و حاوی چند معنی از جمله معانی متضاد امید داشتن و ترسیدن است^۱ و با احتوای این معانی از اضداد شمرده

۱- به المصادر زوزنی، تاج المصادر ج ۱، دستور الاخوان ج ۱، منتهی الارب ج ۱، فرهنگ لاروس، فرهنگ سیاح و لغت‌نامه دهخدا ذیل رجاء رجوع شود.

می‌شود: «و الرجاء المستعمل فی الرغبة و الخوف» (وافی، بی تا: ۱۹۳). قطعاً عنایت به یکی از دو معنی فوق در واژه رجاء، موجب شده است اغلب برای ترجی فقط معنی امیدداشتن را ملحوظ دارند و از معنی دیگر آن یعنی ترسیدن و کراهت داشتن غفلت کنند؛ هرچند برخی به معنی دوم نیز در واژه ترجی توجه کرده‌اند.^۱ البته در برخی منابع، معنی توقع، چشمداشت و طمع نیز برای رجاء ثبت شده که معنای عام‌تری است و هر دو معنی فوق را پوشش می‌دهد و پراکندگی آراء در باب واژه ترجی را جمع می‌آورد.^۲ نکته قابل توجه این است که یکی از معانی قاموسی اشفاق نیز ترسیدن و بیم‌داشتن است^۳ و همین معنی است که در نحو و بلاغت عربی منظور و با موضوع تحقیق پیش رو مرتبط است. بنابراین، معنی اشفاق در دل ترجی نهفته است و اشفاق باید قسمی از ترجی تلقی شود. با عنایت به همین معنای ریشه‌ای است که بعضی از نحویان و بلاغیان قدیم عرب و به تبع آن‌ها بعضی از متأخرین، هر دو معنی را برای ترجی ملحوظ داشته‌اند. به بیان دیگر، معنی اصطلاحی و کاربردی ترجی و اشفاق در نحو و بلاغت، منطبق بر همین معانی دقیق قاموسی است.

۲-۲. ترجی و اشفاق در نحو عربی

یکی از ابزارهای بیان ترجی در نحو عربی، افعال رجا است که قسمی از افعال مقاربه به‌شمار می‌آید. از میان افعال رجا «عسی» دارای کاربردی بیشتر است و در آثار نحوی، محور بحث در این دسته از افعال مقاربه است. برخی آثار تنها به دلالت عسی بر رجاء و ترجی اشاره کرده و توضیحی مکفی در این باب ارائه نداده‌اند. اغلب مترجمان

۱- به تعریفات جرجانی ذیل الترّجی رجوع شود: «إظهار إرادة الشیء الممكن أو کراهته». همچنین برای اطلاع از منابع بیشتر می‌توان به همین مقاله، مراجع مربوط به توضیحات بند ترجی و اشفاق در بلاغت، رجوع کرد.

۲- به التعریفات، محیط المحيط و لغت‌نامه دهخدا ذیل رجاء رجوع شود.

۳- به منتهی‌الارب ج ۱، اساس البلاغة، المصادر زوزنی، دستور الاخوان ج ۱، فرهنگ لاروس و لغت‌نامه دهخدا ذیل شفق و اشفاق رجوع شود.

فارسی زبان هم، رجاء را به امیدداشتن ترجمه کرده و از معنی دیگر رجاء که ترسیدن و بیم داشتن است، غافل شده‌اند. به همین دلیل بسیاری از آثار نحوی چه به زبان عربی چه به زبان فارسی، در این زمینه ناقصند و ناکافی. این در حالی است که برخی آثار به معنای دقیق رجاء و ترجی نظر داشته و درباره عسی، هم به معنی ترجی هم به معنی اشفاق اشاره کرده‌اند.^۲ در برخی فرهنگ‌ها نیز به مفاهیم دوگانه عسی در دلالت بر ترجی و اشفاق، اشاره شده است.^۳

یکی دیگر از ابزارهای بیان ترجی «لعلّ» از حروف مشبّهة بالفعل است که دارای کاربردی همانند با عسی در نحو عربی است. لعلّ شبیه و هم معنی با فعل «تَرَجَّی» است و بر مفهوم ترجی دلالت می‌کند. در اغلب کتب نحوی به دلالت «لعلّ» بر ترجی و اشفاق اشاره شده است؛^۴ هرچند برخی کتب، تنها به ذکر دلالت لعلّ بر ترجی و افادۀ معنی امیدداشتن بسنده کرده‌اند و از ذکر افادۀ معنی اشفاق در لعلّ غفلت کرده، آن را مسکوت گذاشته‌اند. قدر مسلم این که لعلّ نیز همچون عسی، حامل مفهوم ترجی و اشفاق است و

۱- نحو الوافی، ص ۵۶۳: «الرجاء أو الأمل، معناه: الطمع فی ادراک شیء محبوب مرغوب فیه و انتظار وقوعه و هو الرجاء المتوقع و قد يدل بعض الافعال علی الاشفاق و هو: الخوف من امر مکروه و منه».

۲- به الکتاب سیویه، ج ۴، ص ۲۳۳؛ مغنی اللیب، ص ۲۰۱؛ نحو الوافی، ص ۵۶۸؛ علوم العربیة، ص ۱۱۱؛ شرح و ترجمۀ سیوطی در نحو، ص ۱۴۶ رجوع شود.

۳- لغت‌نامه دهخدا ذیل عسی: «و نیز می‌آید جهت ترجی در مطلوب و اشفاق و تخویف در مکروه (آنندراج). و معنای آن ترجی است در امر محبوب و اشفاق است در امری مکروه (فرهنگ علوم عقلی به نقل از المغنی). و آن برای ترجی است در امر دلخواه و برای اشفاق است در امر مکروه (اقرب الموارد)». لاروس ذیل عسی: «و برای ترجی در امر محبوب و اشفاق در امری مکروه به کار می‌رود».

۴- به الکتاب سیویه، ج ۲، ص ۱۴۸ و ج ۴، ص ۲۳۳؛ شرح ابن عقیل، ج ۱، ص ۳۴۶؛ المفصل فی النحو، ص ۳۰۲؛ شرح و ترجمۀ سیوطی در نحو، ص ۱۵۰؛ مغنی اللیب، ص ۳۷۹؛ نحو الوافی، ص ۵۷۴؛ علوم العربیة، ص ۹۲ و مبادی العربیة، ج ۴، ص ۲۲۱ رجوع شود.

بسیاری از نحویان بر این کارکرد صحنه گذاشته‌اند. در اغلب فرهنگ‌ها نیز به مفاهیم دو گانهٔ ترجی و اشفاق در لعل اشاره شده است.^۱

۲-۳. ترجی و اشفاق در بلاغت عربی

هرگاه سخن از ترجی در بلاغت باشد، ناگزیر باید تمنی و ارتباط آن با ترجی را در مدنظر قرارداد. در زبان و بلاغت عربی، تمنی و ترجی الفاظ، تعاریف و کارکردهایی مخصوص و متفاوت دارند. اغلب بلاغیان عرب همچون نحویان در تعریف ترجی، تنها یکی از معانی لغوی آن؛ یعنی امید داشتن را در نظر گرفته و از معنی دیگرش غافل مانده‌اند؛ بنابراین، از انتقال مفهوم حقیقی ترجی به مخاطب بازمانده‌اند. در این میان آرای چند موجود است که به ظرافت معنایی ترجی دقت داشته و هر دو معنی امید و خوف را در آن لحاظ کرده‌اند.^۲ صاحب مطول ترجی را انتظار حصول امر و اعم از طمع و اشفاق تعریف کرده است: «ترجی به معنای ارتقاب و انتظار حصول شیء است و او اعم از طمع و اشفاق است و طمع ارتقاب محبوب است و اشفاق انتظار حصول مکروه است» (هاشمی خراسانی، ۱۳۷۱: ۲۸۲). برای حصول امر نیز که در تعریف تمنی و ترجی زیاد به کار می‌رود، معنای عامی ارائه کرده و آن را اعم از بود و نبود دانسته است: «حصول اعم است از بود و نبود گاهی دوست دارد واقع شود گاهی دوست دارد واقع نشود» (همان: ۲۷۶)؛ یعنی وقتی در انتظار حصول و وقوع فعلی هستیم الزاماً آن فعل محبوب ما نیست؛ ممکن است محبوب یا مبعوض باشد. با

۱- به عنوان مثال منتهی الارب ذیل لعل: «آن کلمه ایست جهت امید و ترس و شک»؛ نیز لاروس: «لعل سه معنی دارد: ۱- توقع و آن ترجی و امید داشتن به چیز مورد دلخواه است... یا اشفاق و ترس از چیز مکروه و ناپسند است...».

۲- مفصل، ص ۲۷۶-۲۷۷ و ۲۸۳-۲۸۲؛ الایجاز لأسرار کتاب الطراز، ص ۲۰۷ و ترکیب الجملة الإنشائية، ص ۲۵۷-۲۳۹.

این توصیف، اشفاق در بطن ترجی است و درحقیقت، ترجی هم امید داشتن به وقوع امر مطلوب و دلخواه است و هم بیم داشتن از وقوع امر مکروه و ناپسند؛ هرچند در اصطلاح بلاغیان قائل به مضمون دوگانه ترجی به بخش اول آن ترجی و به بخش دومش اشفاق می‌گویند. همانطور که پیشتر اشاره شد، استعمال لفظ «توقع» در تعریف ترجی که در فرهنگ‌ها نیز به عنوان یکی از معانی لغوی رجا آمده است، دربردارنده هر دو معنی امید داشتن و بیم داشتن است و پراکندگی آراء در باب واژه ترجی را جمع می‌آورد. علمای بلاغت متأثر از نحو عربی، «لعل» یا «عسی» و یا هر دو را دال بر ترجی می‌دانند؛ البته درباره کاربرد آنها اتفاق نظر ندارند. اغلب این دو لفظ را با توجه به یکی از معانی ترجی، مفید معنی امیدداشتن می‌دانند و معنی اشفاق و بیم داشتن را برای آنها ذکر نمی‌کنند. با این حال، برخی به استعمال لعل و عسی در ابراز معنی اشفاق نیز عنایت داشته و بر این معنی صحه گذاشته‌اند.^۱

۲-۴. ترجی و اشفاق در بلاغت فارسی

از آنجا که آثار بلاغی فارسی، رونوشت مترجمی از آثار بلاغی عربی است، عمدتاً بلاغت فارسی به‌ویژه بلاغت سنتی، استقلال ماهوی نداشته، فاقد تمایزی چشمگیر با بلاغت عربی است. بحث تمنی و ترجی نیز از این جهت مستثنی نیست؛ ضمن اینکه نسبت به دیگر مباحث علم معانی، بحثی مستقل، پرننگ و برجسته نیست. بلاغیان سنتی، برگرداننده این بحث از زبان

۱- به جواهرالبلاغه، ص ۷۲؛ ترجمه و شرح جواهرالبلاغه، ص ۱۷۵؛ مفصل، ص ۲۷۷-۲۷۶؛ الایجاز لاسرار کتاب الطراز، ص ۲۰۷؛ البلاغة الواضحة، ص ۲۰۷ و ترکیب الجملة الإنشائية، ص ۲۵۷-۲۵۲ رجوع شود.

۲- خلیل در کتاب «ترکیب الجملة الإنشائية فی غریب الحدیث» صفحات ۲۶۵-۲۴۲ در مبحث تمنی و ترجی، باب ه تفصیل و با ارجاع به منابع متعدد در باب دلالت لعل بر معانی مختلف از جمله ترجی و اشفاق، سخن می‌راند و منشأ این معانی را می‌کاود. وی عسی را نیز همچون لعل دال بر ترجی و اشفاق می‌داند و موارد کاربرد آن را به تفصیل برمی‌رسد. همچنین نگاه کنید به مفصل، صص ۲۷۷-۲۷۶.

عربی بوده‌اند و در جهت تشریح و تطبیق آن با زبان فارسی نکوشیده‌اند. بلاغیان متأخر نیز یا بر سیل قدم‌رفته، اقوال آن‌ها را نقل و تکرار کرده‌اند یا با اظهار نظری نو، گوشه چشمی بر این بحث افکنده، به سرعت از آن گذشته‌اند و تحلیل و تشریح آن را وانهاده‌اند. رویکردهای سطحی، ناهمگون و غیرمنسجم پیرامون تمنی و ترجی در آثار بلاغی فارسی، مقتضی بازنگری است و به نظر می‌رسد این مبحث جایگاهی وسیع‌تر و منسجم‌تر در علم معانی فارسی می‌طلبد و این امکان هست که با تحلیل زوایای پنهان این بحث، پراکندگی آراء پیرامون آن سامان پذیرد و به مبحثی قابل اعتنا در معانی فارسی تبدیل شود.^۱ از آنجا که اصل مبحث تمنی و ترجی متعلق به زبان عربی است، قطعاً باید به ظرایف آن در زبان عربی بیشتر دقت داشت و از بطن آن ظرایف، نکاتی را که به تشریح و تبیین این بحث در بلاغت فارسی کمک می‌کند، استخراج کرد. در این باره ذکر نکاتی چند حائز اهمیت است و بخشی از یافته‌های پژوهش حاضر محسوب می‌شود.

۲-۴-۱. امکان تفکیک تمنی و ترجی در بلاغت فارسی

با دقت در ظرافت‌های لغوی و نحوی تمنی و ترجی در زبان عربی و حتی با توجه صرف به معنی لغات تمنی (آرزو) و ترجی (امید و خوف)، می‌توان آن‌ها را در زبان فارسی نیز همچون زبان عربی، تفکیک کرد و میان آن دو مرز قائل شد؛ حتی اگر در زبان فارسی، الفاظی مشترک و مشابه بر تمنی و ترجی دلالت کند. این نکته را می‌توان با یافتن شواهدی در زبان و ادبیات فارسی تبیین کرد. در زبان فارسی، تنها ادات مختص تمنی و ترجی، حامل بار معنایی تمنی یا ترجی نیستند؛ بلکه بافت معنایی کل جمله است که می‌تواند دال بر تمنی یا ترجی و یا اشفاق باشد. به عنوان مثال، در عربی وقتی لیت در ابتدای جمله وارد می‌شود با معنای حقیقی

۱- نگارندگان مقاله حاضر، این موضوع را به تفصیل در مقاله‌ای مستقل تحت عنوان «بازنگری مبحث تمنی و ترجی در بلاغت فارسی» بررسی کرده‌اند.

خود، مفهوم تمنی و خواهشِ محبوب غیرممکن یا ممکن بعیدالوصول را به جمله می‌بخشد، اما در فارسی چنین نیست. در زبان فارسی عموماً کاش را معادل لیت قرار می‌دهند، این در حالی است که صرف حضور کاش در جمله نمی‌تواند دال بر آرزو و خواهشِ محبوب غیرممکن یا ممکن بعیدالوصول باشد؛ بلکه بافت و معنای کل جمله تعیین می‌کند کدام مفهوم در لفظ کاش نهفته است. به عبارت دیگر، ادات تمنی و ترجی هم اگر در کلام موجود باشند با معنای کارکردی خود در ترکیب جمله، نقش بازی می‌کنند نه با معنای حقیقی. در برخی موارد نیز اداتی مخصوص برای دلالت بر تمنی یا ترجی در کلام موجود نیست؛ بلکه اسلوب و مضمون کل جمله بر تمنی یا ترجی دلالت می‌کند. دقت در فحو و مضمون سخن، ما را به مقصود گوینده نائل می‌کند؛ اگر قصد گوینده بیان آرزویی است که ناممکن یا ممکن بعیدالوصول است، آن را تمنی و اگر قصد گوینده اظهار امیدواری به وقوع فعلی مطلوب و ممکن یا اظهار خوف از وقوع فعلی نامتلوب و ممکن است، آن را ترجی یا اشفاق می‌نامیم.

۲-۴-۲. تعلق ترجی به انواع انشای طلبی

با دقت در ظرافت‌های معنایی تمنی و ترجی در لغت، نحو و بلاغت، می‌توان جایگاه آن‌ها را از حیث تعلق به انشای طلبی یا غیرطلبی نیز تبیین کرد. تمنی به معنی آرزو داشتن، طلب کردن و خواستن است و با این معنی روشن، شکی نیست که متعلق به انشای طلبی است. صاحب‌نظرانی که آرزو را جزئی از انشای غیرطلبی دانسته‌اند، دلیلی روشن و گویا بر این ادعا اقامه نکرده‌اند. ترجی، امید داشتن به وقوع فعل یا عدم وقوع فعل است و در معنای باطنی و پنهان خود، طلب کردن و خواستن یا طلب‌نکردن و نخواستن را به

۱- معنای کارکردی: «کلمه (با هر دو معنای حقیقی و استعمالی) در خلال ترکیب با کلمات دیگر دارای کارکردی است که به خاطر آن در این ترکیب به کار رفته است» (سیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

همراه دارد؛ بنابراین، ترجی را نیز باید از اقسام انشای طلبی به‌شمار آورد. وقتی به وقوع فعلی یا عدم وقوع آن امید می‌بندیم، در واقع در ذهن خود، وقوع یا عدم وقوع آن فعل را طلب می‌کنیم و این طلب در ژرف‌ساخت جملاتی که بر زبان می‌آوریم، موجود است. کسانی که دلالت ترجی بر اشفاق را دلیلی دانسته‌اند بر اینکه ترجی از اقسام انشای طلبی نیست و چنین اظهار نظر کرده‌اند: «و به اینکه لعل در ارتقاب مکروه به کار می‌رود و در او طلب بی‌معنی است هویدا می‌شود که ترجی از اقسام طلب نیست» (هاشمی خراسانی، ۱۳۷۱: ۲۸۳) از این نکته غفلت کرده‌اند که در اشفاق نیز گوینده عدم وقوع و عدم حصول فعل را طلب می‌کند و با اظهار خوف خود از وقوع و حصول امر مکروه، در واقع «می‌خواهد» که امر مکروه و ناپسند واقع نشود. در آثار بلاغی فارسی به این نکات ظریف دقت نشده است؛ چرا که منبع، بلاغت عربی بوده و اغلب آثار عربی نیز خود از دقت لازم در این زمینه برخوردار نبوده‌اند. علاوه بر آن، تفاوت‌های ساختاری زبان فارسی با زبان عربی نیز مغفول مانده است. آثاری هم که تمنی و ترجی را توأمان از اقسام انشای طلبی دانسته‌اند، دلیلی روشن، رسا و دقیق بر این ادعا نیاورده‌اند^۱.

در بلاغت عربی، جایگاه اشفاق در مبحث ترجی است؛ هرچند در اغلب آثار نامی از اشفاق نیست و فقط برخی در باب آن سخن رانده‌اند. در بلاغت فارسی از اشفاق و ابزار بیان آن، ذکری به میان نیامده؛ تنها صاحب انوارالبلاغه در توضیح ترجی نوشته است: «آرزو کردن چیزی است ممکن که متکلم را طمع توقع در وقوع آن باشد، خواه آن چیز مرغوب او باشد یا مرغوب او نبوده باشد» (مازندرانی، ۱۳۷۶: ۶۱). این در حالی است که اشفاق یکی از کارکردهای دقیق ترجی است و ابزارهایی مخصوص در انتقال معنای آن موجود است. در آثار ادبی نیز معادل‌های معنایی اشفاق به شکلی برجسته استفاده شده است. مقاله حاضر در تأیید این نکته، ابزارها و کارکردهای

۱- به انوارالبلاغه، ص ۶۲-۶۰؛ روش گفتار، ص ۱۳۹ و معانی و بیان علوی مقدم و اشرف‌زاده، ص ۵۸ رجوع شود.

اشفاق را در غزلی از حافظ بررسی کرده از این طریق برای آن جایگاهی مستقل در علم معانی فارسی تعریف می کند.

۳. ترجی و اشفاق در غزلی از حافظ

شعر حافظ توأمان از سلامت نحوی و سلاست معنایی برخوردار است و از این جهت نیز منبع و مرجعی قابل اطمینان برای پژوهش های زبانی محسوب می شود. در شعر او هنری ترین گزینش ها در محور جانشینی و هم نشینی در حالی صورت می گیرد که محافظت از جایگاه دستوری کلمات در ترکیب جمله نیز مورد اعتنا است. خاستگاه این هنرنمایی، تسلط همه جانبه حافظ بر زبان فارسی است. حافظ بر زبان عربی و فصاحت و بلاغت آن نیز اشراف دارد و همانطور که در مقدمه اشاره شد، نشان این اشراف در فصاحت و بلاغت شعر او نمایان است. ابیات عربی و ملمعات او نیز یکی از نشانه هایی است که از عربی دانی وی حکایت دارد: «اشعار عربی حافظ فصیح تر از سعدی است چون مقید به بلاغت عربی بود» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۰). «در باب عربی دانی حافظ این عبارت از جامع دیوان حافظ و نویسنده مقدمه معروف بر آن نیز قابل توجه است: «اما به واسطه محافظت درس قرآن و ملازمت تقوی و احسان و بحث کشف و مفتاح و مطالعه مطالع و مصباح و تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب، به جمع اشتات غزلیات نپرداخت» (خرمشاهی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۳۳۹).

از این رو، بررسی ساختار نحوی و معنایی زبان حافظ می تواند الگوهای تازه ای را به ساحت دانش های زبان شناسی و معانی عرضه کند. ترجی و اشفاق به عنوان مقولاتی زبانی - بلاغی، در شعر حافظ صورت ها و کارکردهایی متعدد دارد که در غزل های مختلف متجلی است. نویسندگان شیوه های بیان این مفاهیم را در کل دیوان حافظ جست و جو و ارزیابی کرده اند، اما همانطور که در مقدمه اشاره شد در این نوشتار، بنا بر

محدودیت حجم مقاله یک غزل را انتخاب کرده و شاهد آورده‌اند. علت انتخاب این غزل، در برداشتن ادات و مفاهیم دو گانهٔ ترجی و اشفاق در کل غزل است. از آنجا که نحو به نقش و جایگاه کلمه در جمله می‌پردازد و اساساً موضوع آن در زبان‌شناسی جمله است نه کلمه، ادات تمنی و ترجی را نیز باید در خلال ترکیب با کلمات دیگر ارزیابی کرد و کارکرد صحیح آنها را دریافت. توجه صرف به واژه‌های دال بر تمنی و ترجی الزاماً نمی‌تواند مفید معنای تمنی یا ترجی باشد. در شعر حافظ نیز گاه ادات مصطلح و مخصوص تمنی و ترجی در بلاغت فارسی را دال بر این مفاهیم می‌یابیم و گاه کلمات دیگری را که در خلال ترکیب با دیگر کلمات جمله، دال بر مفاهیم ترجی و اشفاقند. این ادات و کلمات، معادل ادات ترجی و اشفاق در زبان عربی هستند و کارکردی مشابه با آنها دارند. گاهی نیز جملاتی را می‌یابیم که بدون استفاده از ادات و کلمات مرتبط، با معنی ثانوی و مجازی حامل بار معنایی ترجی یا اشفاق هستند. در این بخش، پس از نقل غزل منتخب^۱ به بررسی ادوات و مفاهیم مورد بحث خواهیم پرداخت.

- | | |
|---------------------------------------|--|
| ۱. ترسم که اشک در غم ما پرده در شود | ۲. و این راز سر به مهر به عالم سمر شود |
| ۳. گویند سنگ لعل شود در مقام صبر | ۴. آری شود ولیک به خون جگر شود |
| ۵. خواهم شدن به میکده گریان و دادخواه | ۶. کز دست غم خلاص من آنجا مگر شود |
| ۷. از هر کرانه تیر دعا کرده ام روان | ۸. باشد کز آن میانه یکی کارگر شود |
| ۹. ای جان حدیث ما بر دلدار بازگو | ۱۰. لیکن چنان مگو که صبا را خبر شود |
| ۱۱. از کیمیای مهر تو زر گشت روی من | ۱۲. آری به یمن لطف شما خاک زر شود |
| ۱۳. در تنگنای حیرتم از نخوت رقیب | ۱۴. یارب مباد آن که گدا معتبر شود |
| ۱۵. بس نکته غیر حسن بیاید که تا کسی | ۱۶. مقبول طبع مردم صاحب نظر شود |

۱- غزل مذکور مطابق با نسخهٔ تصحیح قزوینی و مأخذ آن «درس حافظ» است (نگاه کنید به استعلامی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۰۳).

۱۷. این سرکشی که کنگره کاخ وصل راست ۱۸. سرها بر آستانه او خاک در شود
 ۱۹. حافظ چو نافه سر زلفش به دست توست ۲۰. دم در کش ارنه باد صبا را خبر شود

غزل فوق از منظر دستور زبان فارسی، ترکیبی است از جملات خبری، امری و عاطفی و بسامد جملات خبری در آن از جملات امری و عاطفی بیشتر است. تعداد جملات خبری ۱۳، تعداد جملات امری ۳ و تعداد جملات عاطفی نیز ۳ جمله است. در علم معانی انشا در مقابل خبر قرار دارد و بحث تمنی و ترجی نیز در مقوله انشا جای دارد. از انواع جملات دستوری، جمله خبری از مقوله خبر است و جملات پرسشی، امری و عاطفی از مقوله انشا محسوب می‌شوند. مطابق با این قاعده، تمنی و ترجی را باید در ۶ جمله غزل فوق جست‌وجو کنیم، اما واقعیت این است که «از جملات خبری برای اغراض دیگری هم استفاده می‌شود که در علم معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ یعنی گاهی مقاصد دیگری، وظیفه اصلی یعنی اخبار را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۸۱) و بسیاری از جملات خبری در معانی ثانوی و مجازی خود به انشا تبدیل می‌شوند. بر این اساس، ما در کل غزل و همه جملات آن به جست‌وجوی مفاهیم تمنی، ترجی و اشفاق پرداخته‌ایم. هر مصراع از این غزل در ژرف‌ساخت خود یک جمله مستقل است و تنها در بیت هشتم، دو مصراع با هم جمله‌ای مرکب ساخته‌اند. در این غزل جمله‌ای نیافتیم که حامل مفهوم تمنی و آرزویی غیرممکن باشد و حافظ در آن امری محبوب را خواستار شود که محال و دست‌نیافتنی یا ممکن ولی غیرمتوقع‌الوقوع باشد.

حافظ در چند مصراع از این غزل با استفاده از الفاظی مخصوص که نوع و نقش دستوری همانندی ندارند، جملات مختلفی را مقید به مفهوم ترجی و اشفاق کرده است. ابزارهایی که حافظ برای انتقال مفهوم ترجی و اشفاق در آن مصراع‌ها به کار گرفته است، معادل‌هایی برای «لعل و عسی» در زبان عربی است و حافظ دقیقاً نقش و کارکرد آن‌ها را

به معادل‌های فارسی منتخب خویش بخشیده است. این ادات در زبان عربی، ساختار خبری جمله را به انشا تبدیل و معنای جمله را از قطعیت خارج می‌کنند و به تبع آن، موجب تقيید جمله و معنای آن می‌شوند؛ بنابراین، در علم معانی قید به حساب می‌آیند. «مقید ساختن به نواسخ، برای اهدافی است که معانی واژه‌های نواسخ، آن‌ها را می‌فهماند و ادا می‌کند» (عرفان، ۱۳۸۶: ۲۹۴). یکی از این اهداف و معانی، ترجی و اشفاق است و حافظ با برابری فارسی نواسخ مذکور، آن را محقق ساخته و انتقال داده است.

۳-۱. الفاظ دال بر ترجی در غزل حافظ

۳-۱-۱. خواهم

حافظ در مصراع ۵ با آوردن لفظ «خواهم» در ابتدای خبر (می‌خواهم گریان و دادخواه به میکده بروم)، خبر را به انشا تبدیل کرده، جمله را به مفهوم ترجی مقید و صراحتاً رفتن به میکده را خواستار شده و طلب کرده است!

«خواهم» مضارع ساده فعل «خواستن» است که در ساختار فعل آینده، فعل اصلی را کمک می‌رساند و البته معانی خاصی نیز به آن اعطا می‌کند. خواستن در دوره‌های آغازین نقش فعل شبه‌معین داشته و بیشتر برای بیان اراده آغاز یا انجام دادن کار در زمان آینده به کار می‌رفته؛ اما به تدریج به صورت فعلی مستقل برای آینده درآمده است (نک: احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۰۳).

در دستور تاریخی زبان فارسی، ساختمان معین برای بیان قصد اجرای کار و جریان فعل در زمان آینده عبارت است از صیغه مضارع فعل خواستن با صیغه مصدر تام یا مصدر مرخم فعل مقصود (نک: ناتل خانلری، ۱۳۸۸: ۱۰۵) و حافظ در این مصراع از آن ساختمان (خواهم شدن) استفاده کرده است تا مراد و مطلوب خویش (رفتن به میکده

۱- در بند ۲-۴-۲ با ذکر دلیل، ترجی را همچون تمنی از اقسام انشای طلبی دانستیم.

گریان و دادخواه) را که در زمان حاضر فراهم و در دسترس نیست بر زبان آورده، مفهوم طلب و ترجی را ایجاد کند. امروزه نیز این کاربرد با ساختار دیگری رواج دارد که از مضارع اخباری فعل خواستن و تابع مضارع التزامی ترکیب می شود و بر مفهوم قصد و اراده اجرای کار در زمان آینده نزدیک دلالت دارد و ما آن را مستقبل غیر صریح^۱ یا قریب الوقوع می نامیم و برخی دستورنویسان آن را مضارع قریب نامیده اند: «مضارع قریب افعالی باشند که زمانشان به زمان سخن گفتن نزدیک باشد: می خواهم بگویم، می خواهم بروم» (حسین، ۱۹۷۵: ۵۷). البته در این مصراع می توان «خواهم شدن» را به «خواهم رفت» نیز تأویل کرد که ساختار صریح فعل مستقبل است و می تواند به مفهوم قصد و اراده انجام فعل اشاره کند: «گاهی از ساختار فعل مستقبل، مفهوم اراده انجام دادن کار استنباط می شود نه مفهوم وقوع کار در زمان آینده؛ یعنی فعل خواستن در همان معنی اصلی و لغوی خود که اراده کردن و خواستار بودن است به کار می رود و نقش فعل شبه معین دارد نه معین و بن ماضی (مصدر مرخّم) و مصدر تام در واقع مفعول فعل شبه معین خواستن است و معنی ترکیب (خواهم رفت)، (رفتن را می خواهم = می خواهم بروم) است» (احمدی گیوی، ۱۳۸۴: ۲۰۷). در هر دو صورت، «خواهم شدن» در این مصراع ساختار مستقبل دارد و بر زمان آینده دلالت می کند.

از دیدگاه معانی، خواستن در ابتدای فعل مستقبل با ایفای نقش دستوری و معنایی خود، می تواند قیدی باشد که مسند را مقید ساخته، احوال خاصی را برای مسند و کل جمله ایجاد و معانی مخصوصی را القا کند. این قید بر سر فعل مستقبل داخل می شود و مفهوم فعل مدخول را از قطعیت خارج می سازد، وجه فعل را تغییر می دهد و از خبری به التزامی تبدیل می کند. به تبع آن، ساختار کل جمله را از خبری به انشایی

۱- زمان وقوع فعل در این ساختار، زمان آینده است، اما ساختار صریح مستقبل (مضارع خواستن + مصدر مرخّم) را دارا نیست. بنابراین، عنوان مستقبل غیر صریح را برای انتقال مفهوم آن مناسب دیدیم.

تغییر می دهد و به عنوان قسمی از اقسام انشای طلبی مطرح می سازد. به عبارت دیگر، یکی از کارکردهای فعل خواستن در زبان فارسی، تبدیل خبر به انشا است و این، قاعده‌ای نویافته است که تاکنون در علم معانی فارسی بدان پرداخته نشده است^۱. وجه خبری به قطعی بودن مفهوم جمله اشاره می کند و مفهومی که قصد و اراده انجام فعل در زمان آینده را در ژرف ساخت خود حمل می کند به هیچ روی قطعیت و حتمیت ندارد؛ حتی اگر حین بیان آن، قصد قطعی بر انجام دادن فعل وجود داشته باشد. از این رو، قابل تصدیق و تکذیب هم نیست و به این دلیل در مقوله انشا جای می گیرد نه خبر.

با عنایت صرف به معنی لغوی فعل معین یا شبه معین «خواستن» نیز در می یابیم که طلب و خواهش یکی از معانی نهفته در دل فعل آینده است و می تواند یکی از موارد استعمال آن باشد. این معنی و کاربرد را می توان بر حسب ژرف ساخت جمله‌ای که فعل مستقبل در آن به کار رفته است، تشخیص داد. چنین جمله‌ای به مقوله انشای طلبی تعلق می گیرد و مفهوم تمنی و ترجی (طلب و خواهش) را با خود حمل می کند؛ هر چند رو ساخت آن خبری باشد. در این حالت، فعل آینده کارکردی همچون افعال مقاربه پیدا می کند. در دستور تاریخی زبان فارسی نیز فعل تابع پذیر «خواستن» و صیغه‌های مختلف آن، معادل‌هایی برای افعال مقاربه دانسته شده است^۲. بنابراین بایسته است که در علم معانی فارسی، استفاده از فعل خواستن در ساختار فعل مستقبل را یکی از ابزارهای تمنی و ترجی به شمار آورد.

۱- نگارندگان مقاله، قاعده و کارکرد مذکور را به تفصیل در مقاله‌ای مستقل تحت عنوان «کارکرد فعل خواستن در انتقال مفهوم تمنی و ترجی» تحلیل و تبیین کرده‌اند.

۲- به خالری، ۱۳۸۸: ۱۰۷؛ ابن الحکیم الزینبی، ۱۳۶۰: ۴۷؛ مشکور، ۱۳۶۶: ۷۸ و فرشیدورد، ۱۳۴۸: ۱۳۳ رجوع شود.

با این تفصیل، می‌توان «خواهم» را در این مصراع معادلی برای عسی فرض کرد؛ کارکردهای آن نیز با عسی مطابقت دارد. زینیمی نیز در منهاج‌الطلب^۱، افعال مقاربه فارسی را با ذکر مثال، مشابه عسی دانسته است (۱۳۶۰: ۴۷). به‌هرحال، غرض حافظ از خبری که در این مصراع بیان کرده، طلب کردن و خواستن امری محبوب و مطلوب است. از آنجا که مطلوب او ممکن‌الحصول نیز هست، مفهوم ترجی را انتقال می‌دهد.

۳-۱-۲. مگر

حافظ با آوردن لفظ «مگر» در مصراع ۶، جمله را انشایی و به مفهوم ترجی و امیدداشتن به وقوع فعل مقید کرده است. از منظر معانی «مگر» در این مصراع، قیدی حامل مفهوم ترجی و فاقد معنای قطعیت و حتمیت است. از منظر دستور زبان فارسی نیز حرفی است که نقش قیدی برعهده می‌گیرد^۲ و یکی از مفاهیم آن بیان شک و تردید و احتمال است و در این معنی با «شاید» مترادف است. «ادات شک و تردید مثل شاید و مگر جمله را انشایی می‌کنند» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۶۲) و از ادات تمنی و ترجی به شمار می‌آیند.^۳ علوی مقدم و اشرف‌زاده نیز مگر و شاید را جزو ادات تمنی و ترجی دانسته‌اند: «واژه‌هایی که بر آرزو دلالت می‌کنند عبارتند از: کاش، کاشکی، کاج، بوکه، باشد که، بود آیا، مگر، شاید، چه بودی و...» (۱۳۷۶: ۷۰). «مگر» از برابرای فارسی لعل و عسی است که شواهد آن را می‌توان در

۱- این اثر به اعتقاد مصحح آن، محمد جواد شریعت، کهن‌ترین دستور زبان فارسی مستقل است که به زبان فارسی نوشته شده و از مواردی برخوردار است که تازگی دارد و کتاب را ارزشمند کرده است. وی منهاج‌الطلب را کتابی علمی می‌داند و مطالعه آن را به دست‌اندرکاران دستور زبان فارسی توصیه می‌کند (نگاه کنید به ابن‌الحکیم الزینیمی، ۱۳۶۰: سه و چهارده؛ شریعت، ۱۳۵۹: ۵۸۱-۵۸۷).

۲- به خیامپور، ۱۳۷۵: ۱۸۲؛ مشکور، ۱۳۶۶: ۱۲۴؛ احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۵: ۱۶۱؛ مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۱: ۲۱۰؛ مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۶: ۱۲۱ و باطنی، ۱۳۸۹: ۱۷۶ رجوع شود.

۳- به رضائزاد، ۱۳۶۷: ۲۹۹؛ علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۷۶: ۶۹؛ شمیسا، ۱۳۹۳: ۱۶۱ و کزازی، ۱۳۹۳: ۲۰۲ رجوع شود.

ترجمه‌های فارسی برخی از آیات قرآن مشاهده کرد و دلالت دوگانه آن را بر ترجیحی و اشفاق دریافت^۱. حافظ در این مصراع، عملکردی همانند عسی و لعل^۲ به «مگر» بخشیده است.

- ۱- به عنوان مثال به آیات ذیل و ترجمه‌های آنها بنگرید:
- «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَنْذَرُ أَوْ يَخْشَى» (طه ۴۴/۲۰). «بگوئید او را هر دو گفتار نرم مگر او پند گیرد یا بترسد» (ترجمه طبری).
- «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُ ابْنُ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ» (غزل افر ۳۶/۴۰). «به هامان چنین گفت فرعون خام/ چنین راند بر او سخن در کلام/ مگر بر سماوات بالا روم/ خبردار از رب موسی شوم» (ترجمه مجد). «و فرعون گفت: ای هامان، باب رای من کوشکی - برجی - افراشته بساز تا مگر به آن راه‌ها - یا درها - برس» (ترجمه مجتبیوی).
- «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُتُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» (طه ۱۰/۲۰). «آنگاه که دید شب آدینه آتشی، باب گفت موسی اهل خویش را ایستید که من دیدم آتشی تا مگر من بیارم شما را از آنجا آتشی گرفته تا شما نیز برافروزید یا بیابم بر آن آتش یعنی کسی یابم که مرا به راه دلالت کند» (تاج‌التراجم).
- «لَعَلَّنَا نَتَّبِعَ السَّحَرَةَ إِنْ كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ» (شعرا ۴۰/۲۶). «تا مگر ما پیروی کنیم این جادوان را اگر باشند ایشان زبردستان بر موسی» (ترجمه دهم هجری).
- «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره ۲۱/۲). «ای مردمان! پروردگار خود را پرستید آن که شما را آفرید و کسانی را که پیش از شما می‌بودند تا مگر پرهیزگاری کنید» (ترجمه حلبی). «هان ای آدمیان، پروردگارتان را که شما و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید پرستید مگر پرهیزگار شوید» (ترجمه فارسی).
- «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف ۶/۱۸). «مگر تو - یا محمد - کشنده‌ای خویشتن را بر پی ایشان اگر بنگرند بدین قرآن از اندوه» (ترجمه طبری).
- «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (شعرا ۳/۲۶). «مگر توی کشنده تن خویش را که نباشند ایشان گرویدگان» (ترجمه طبری).
- «فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنَا خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا» (کهف ۴۰/۱۸). «پس مگر که خداوند من مرا به از بهشت تو دهد [در آن جهان] و مگر که فروگشاید الله تعالی بر آن بهشت تو سنگ باران از آسمان تا هامون شود همواری سخت که پای برو بخیزد» (کشف‌الاسرار).
- «عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ» (قلم ۳۲/۶۸). «امید داریم که مگر الله ما را بدل دهد به از آن، ما به نیاز و حاجت خواست با خداوند خود می‌گردیم» (کشف‌الاسرار).
- «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطَعُوا أَرْحَامَكُمْ» (محمد ۲۲/۴۷). «مگر تواند بود که اگر روی بگردانید، در زمین تباهی کنید و خویشاوندی‌هایتان را ببرید» (ترجمه پاینده).

۳-۱-۳. باشد که

حافظ در مصراع ۸ با لفظ «باشد که» جمله را انشایی و به مفهوم ترجی و امیدداشتن به وقوع فعل مقید کرده است. «باشد که» از معادل‌های متداول عسی و لعل در زبان فارسی است و این تداول را می‌توان در ترجمه‌های فارسی قرآن مشاهده کرد^۱. «عسی و فعل‌های هم‌معنای آن با ترکیب «امید است و باشد» برابر است» (طیبیان، ۱۳۸۷: ۶۱).

۳-۲. الفاظ دال بر اشفاق در غزل حافظ

۳-۲-۱. ترسم

حافظ در مصراع ۱ با آوردن لفظ «ترسم» در ابتدای خبر (اشک در غم ما پرده در می‌شود)، خبر را به انشا تبدیل کرده، جمله را به مفهوم اشفاق مقید کرده و صراحتاً ترس خویش را بر زبان آورده است. «ترسم» در دستور زبان فارسی فعل مضارع و حامل مفهوم

- ۱- به عنوان مثال به ترجمه‌های ذیل از برخی آیات مندرج در پی‌نوشت پیشین بنگرید:
 - طه ۴۴/۲۰: «و با او سخنی نرم بگویند، باب اشد که او پند گیرد یا [از خدای خود] ترسد» (ترجمه برزی).
 - غافر ۳۶/۴۰: «و فرعون گفت: ای هامان، کاخی برای من بساز، باب اشد که به این راه‌ها برسم» (ترجمه انصاری).
 - طه ۱۰/۲۰: «چون دید آتشی و گفت خانواده‌اش را که درنگ کنید به درستی که من دیدم آتشی را باشد که بیارم به شما از آن گیراننده شعله یا بیابم بر آن آتش راهی» (ترجمه اشرفی).
 - شعرا ۴۰/۲۶: «باشد که ما از (آیین) ساحران پیروی کنیم، اگر تنها آنان پیروز شدند» (ترجمه رضایی).
 - بقره ۲۱/۲: «ای مردم! پروردگار خویش را که شما و پیشینیان شما را آفریده پرستید، باب اشد که تقوی حاصل کنید» (ترجمه خواجوی).
 - کهف ۴۰/۱۸: «باشد که پروردگارم بهتر از باغ تو به من دهد، و به باغ تو از آسمان صاعقه‌ها فرستد که زمین بایر شود» (المیزان).
 - قلم ۳۲/۶۸: «باشد که پروردگار ما در عوض، چیزی بهتر از آن ما را ارزانی دارد. ما به پروردگار خود روی آورده‌ایم» (ترجمه آیتی).
 - محمد ۲۲/۴۷: «باشد که اگر شما ولایت (امور) را به دست گرفتید در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی‌هایتان را ببرید» (ترجمه رهنما).

صریح خوف و بیم است. وقتی در جمله خبری به کار رود و خبر را به انشا تبدیل کند، مفهوم ترجی و اشفاق را انتقال می‌دهد. در این صورت، عملکردی همانند عسی و لعل می‌یابد و معادل مناسبی برای آن‌ها به شمار می‌رود. اگر به کارکردهای «ترسم» در دیگر غزل‌های حافظ دقت شود، در همه آن‌ها حامل مفاهیم توقع و انتظار، ترجی یا اشفاق است.^۱ در این غزل، مصراع ۲ نیز معطوف به مصراع اول و «ترسم» در آن به قرینه لفظی محذوف است؛ از این رو، بار معنایی مصراع اول را داراست. پرده‌درشدن اشک و سمرشدن راز سر به مهر، امری مکروه و ناپسند برای حافظ است و او با لفظ «ترسم» عدم وقوع و حصول آن را طلب می‌کند.

۳-۲-۲. مباد

در مصراع ۱۴ «مباد» معادل عسی و لعل به کار رفته، جمله را انشایی و به مفهوم اشفاق مقید کرده است. «مباد» در دستور زبان فارسی از افعال دعا است؛ دارای وجه تمنایی برای بیان

۱- به عنوان مثال بنگرید به: «ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی / ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست» (غزل ۴۸، باب ۷)؛ «علم و فضلی که به چل سال دلم جمع آورد / ترسم آن نرگس مستانه به یغما ببرد» (غزل ۱۲۸، باب ۶)؛ «بسوخت حافظ و ترسم که شرح قصه او / به سمع پادشه کامگار ما نرسد» (غزل ۱۵۶، باب ۹)؛ «ترسم این قوم که بر دردکشان می‌خندند / در سر کار خرابات کنند ایمان را» (غزل ۹، باب ۵)؛ «ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست / نان حلال شیخ ز آب حرام ما» (غزل ۱۱، باب ۸)؛ «درویش نمی‌پرسی و ترسم که نباشد / اندیشه‌آمزش و پروای ثواب» (غزل ۱۵، باب ۳)؛ «پیراهنی که آید از بوی یوسفم / ترسم برادران غیورش قبا کنند» (غزل ۱۹۶، باب ۹)؛ «ترسم که روز حشر عنان بر عنان رود / تسبیح شیخ و خرقة رند شراب خوار» (غزل ۲۴۶، باب ۹)؛ «ذره خاکم و در کوی توام جای خوش است / ترسم ای دوست که بادی ببرد ناگهام» (غزل ۳۶۱، باب ۴)؛ «وصال دولت بیدار ترسم ندهند / که خفته‌ای تو در آغوش بخت خواب زده» (غزل ۴۲۱، باب ۹)؛ «می‌روی و مژگانت خون خلق می‌ریزد / تیز می‌روی جاننا ترسم فرومانی» (غزل ۴۷۳، باب ۱۰)؛ «گویی بدهم کامت و جانم بستانم / ترسم ندهی کامم و جانم بستانی» (غزل ۴۷۵، باب ۵) و «ترسم کزین چمن نبری آستین گل / کز گلشنش تحمل خاری نمی‌کنی» (غزل ۴۸۲، باب ۵).

مفهوم تحذیر است و اغلب نقش قیدی برعهده دارد و تحت عنوان قید تمنا و قید شک و تردید نام برده می‌شود.^۱ در برخی آثار دستوری به وجه تمنایی «مباد» اشاره شده؛ اما در آثار بلاغی جزء ادات تمنی و ترجی ذکر نشده و تنها مفهوم دعایی آن در نظر گرفته شده و در بحث دعا به آن اشاره شده است. این در حالی است که علاوه بر مفهوم دعا در بسیاری از موارد، حاوی مفهوم تمنی، ترجی یا اشفاق است و این نکته در کتب معانی فارسی نادیده گرفته شده است^۲ (نک: وفایی و آقابابایی، ۱۳۹۵: ۷۹). در این مصراع، معتبر شدن گدا امری مکروه و ناپسند برای حافظ است و با «مباد» عدم وقوع و حصول آن را طلب می‌کند. «مباد» در بسیاری از ترجمه‌های قرآن، معادلی برای عسی و لعل است و حامل مفهوم اشفاق^۳.

۱- به احمدی گیوی و انوری، ۱۳۸۵: ۴۶؛ خانلری، ۱۳۸۸: ۱۲۰؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۵: ۲۶۶ و پژوه، ۱۳۴۶: ۵۱-۵۰ نگاه شود.
 ۲- نگارندگان این نکته را در مقاله‌ای مستقل تحت عنوان «کارکرد افعال دعا در انتقال مفهوم تمنی و ترجی» بررسی کرده‌اند.
 ۳- به عنوان مثال به ترجمه‌های ذیل از برخی آیات مندرج در پی‌نوشت ۲۴ نگاه کنید:
 - کهف ۶/۱۸: «مباد خود را از اندوه نقش آن‌ها اگر این سخن [حکیمانه] را باور ندارند، باب ه هلاکت اندازی» (ترجمه طاهری).

- شعرا ۳/۲۶: «مباد خود را از [اندوه] اینکه ایمان نمی‌آورند به هلاکت اندازی» (ترجمه طاهری).

همچنین نگاه کنید به:

- «فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضٌ مَّا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَاتِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لَّا أَنْزَلَ عَلَيْهِ كُتُبًا أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ» (هود ۱۲/۱۱). «مباد که برخی از چیزهایی را که بر تو وحی کرده‌ایم واگذار و بدان دلتنگ باشی که می‌گویند چرا گنجی بر او افکنده نمی‌شود و چرا فرشته‌ای همراه او نمی‌آید. جز این نیست که تو بیم‌دهنده‌ای بیش نیستی و خداست که کارساز هر چیزی است» (ترجمه آیتی).

- «أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ آلِهِمْ أَيْعِثْ لَنَا مَلَكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ» (بقره ۲/۲۴۶). «آیا آن گروه از بنی اسرائیل را ندیدی که بعد از موسی به پیامبرشان گفتند: «فرماندهی برای ما انتخاب کن تا در راه خدا پیکار کنیم» گفت: «مبادا اگر برای شما جنگ مقرر شود پیکار نکنید» گفتند: «چرا در راه خدا جنگ نکنیم در حالی که از دیارمان و فرزندانمان رانده شده‌ایم» چون فرمان جنگ صادر شد جز عده کمی همه سرپیچی کردند. خداوند به ستمگران واقف است» (ترجمه پورجوادی).

۳-۲-۳. ارنه

در مصراع ۲۰ «ارنه» معادل لولا به کار رفته است که با استعمال مجازی و غرض بلاغی، یکی از ابزارهای بیان تمنی و ترجی در زبان عربی است^۱ و شواهد آن را در آیات قرآن می‌توان یافت. حافظ با حرف شرط منفی «ارنه» مفهوم ترجی مندرج در جمله قبل از آن (دم درکش) را (نک: توضیحات بخش آتی درباره مصراع ۲۰) مشروط کرده، مفهوم اشفاق را در جواب شرط ایجاد کرده است (اگر دم درنکشی، باد صبا خیر می‌شود و وقوع این امر ترساننده است). در زبان فارسی اغلب این کاربرد را شرط با معنی ثانوی تمنی می‌دانند.

۳-۳. جملات دال بر ترجی و اشفاق در غزل حافظ

حافظ در مصراع‌های بیان شده در بند پیشین، با استفاده از ادات و الفاظی که برشمرديم و همه از منظر علم معانی قید محسوب می‌شوند، مفاهیم ترجی و اشفاق را القا کرده است. در مصاریع زیر نیز همان مفاهیم را انتقال داده است، اما نه از طریق ادات و الفاظی مخصوص، بلکه در کسوت جملاتی گوناگون با اغراض ثانوی ترجی و اشفاق:

* در مصراع ۳ در قالب جمله‌ای خبری، امید به وقوع امری مطلوب و ممکن الحصول (لعل شدن سنگ) را اظهار و مفهوم ترجی را منتقل کرده است. سپس در مصراع ۴ با شبه جمله تصدیق «آری» آن مفهوم را تأکید و با حرف استدراک «ولیک» در آن تجدیدنظر و مفهوم اشفاق را با آن همراه کرده است (ترس از لعل شدن سنگ به خون جگر).

۱- جواهرالبلاغه، ص ۷۳-۷۲؛ ترجمه و شرح جواهرالبلاغه، ص ۱۷۵؛ مفصل، ص ۲۷۷؛ الایجاز لاسرار کتاب الطراز، ص ۲۰۶؛ البلاغة الواضحة، ص ۲۰۷؛ ترکیب الجملة الإنشائية فی غریب الحدیث، ص ۲۰۶-۲۵۲ و برابره‌ای علوم بلاغت در فارسی و عربی، ص ۱۸۲.

- * در مصراع ۷ در قالب جمله‌ای خبری، امیدواری به وقوع امری ممکن و مطلوب را اظهار کرده (امید به استجاب دعا) و مفهوم ترجی را انتقال داده است.
- * در مصراع ۹ در قالب جمله‌ای امری که مفهوم طلب و امکان را در ساختار خود حمل می‌کند، وقوع امری ممکن و مطلوب را آرزو کرده (بازگویی حدیث دلدادگی بر دلدار) و مفهوم ترجی را انتقال داده است. سپس در مصراع ۱۰ با حرف استدراک «لیکن» در آن مفهوم تجدیدنظر و مفهوم اشفاق را با آن همراه کرده است (ترس از خبر شدن صبا).
- * در مصراع ۱۱ در قالب جمله‌ای خبری به ترغیب (خواهان کردن) و امیددادن پرداخته و مفهوم ترجی را منتقل کرده است. یکی از اغراض و کارکردهای ثانوی اخبار در ادبیات، ترغیب و ترهیب است و حافظ از این ابزار برای انتقال ترجی بهره گرفته است.
- * در مصراع ۱۲ مفهوم مصراع اول را با همان ابزار تکرار کرده، با شبه‌جمله تصدیق «آری» بر آن مفهوم تأکید می‌کند.
- * در مصراع ۱۳ در قالب جمله‌ای خبری با غرض ثانوی ترهیب و تحذیر (ترسانیدن)، مفهوم اشفاق را انتقال داده است.
- * در مصراع ۱۵ و ۱۶ در قالب جمله‌ای خبری، حصول نکته‌های غیر حسن را علت و لازمه مقبول طبع مردم صاحب نظر شدن می‌داند و با اخبار از آن، طلب و توقع حصول هر دو را (نکته‌های غیر حسن و مقبول طبع مردم صاحب نظر شدن) برای خود یا دیگری بر زبان می‌آورد. با این اخبار به ترغیب و ترهیب همزمان می‌پردازد و به اقتضای حال مخاطب می‌تواند مفهوم ترجی یا اشفاق را انتقال دهد. اگر مخاطب فقط صاحب حسن باشد، مفهوم اشفاق و اگر نکته‌های غیر حسن را دارا باشد، مفهوم ترجی منتقل می‌شود.
- * در مصراع ۱۷ در قالب جمله‌ای خبری (کنگره کاخ وصل سرکش است) با غرض ثانوی ترهیب و تحذیر (ترسانیدن)، مفهوم اشفاق را انتقال داده است.

* در مصراع ۱۸ در قالب جمله‌ای خبری (سرها بر آستانه او خاک در می‌شود) با غرض ثانوی ترهیب و تحذیر (ترسانیدن)، مفهوم اشفاق را انتقال داده است.

* در مصراع ۱۹ در قالب جمله‌ای خبری (نافه سر زلفش به دست توست)، توقع حصول امری مطلوب و ممکن الوصول را به دیگران نوید داده و با ترغیب (خواهان کردن) و امیدوار کردن خویشان و دیگران، مفهوم ترجی را منتقل کرده است.

* در مصراع ۲۰ در قالب جمله‌ای امری که مفهوم طلب و امکان را در ساختار خود حمل می‌کند (دم در کش)، وقوع امری ممکن و محبوب (دم در کشیدن) را طلب کرده، مفهوم ترجی را انتقال داده است. سپس با آوردن قید «ارنه» همان جمله را مشروط و به مفهوم اشفاق نیز مقید کرده است (ترس از خیر شدن باد صبا).

نتیجه‌گیری

بررسی ترجی در لغت، نحو و بلاغت، پرسش اصلی پژوهش حاضر مبنی بر چیستی اشفاق را چنین پاسخ می‌دهد که اشفاق یکی از کارکردهای دقیق ترجی است و در زبان عرب، ابزاری مخصوص و مشترک با ترجی در انتقال مفهوم آن موجود است. بررسی این مبحث بلاغی در غزل حافظ، نشان می‌دهد در زبان و ادبیات فارسی، اشفاق با ابزار و کارکردهایی مشخص و منطبق با زبان و ادبیات عرب، کاربرد دارد و برای بیان آن، ساختارهایی متعدد در سطح واژه و جمله موجود است. بعضی از این ساختارها مشترک با ترجی و بعضی متفاوت و مخصوص اشفاق است.

پژوهش حاضر، علاوه بر بازیابی اشفاق در زبان و بلاغت عرب و همچنین معرفی آن در علم معانی فارسی، بازنگری مبحث تمنی و ترجی در بلاغت فارسی را ضروری و مرز بین تمنی و ترجی از حیث تعلق به انشای طلبی یا غیرطلبی و توجیحات مرتبط با این مرز را مردود می‌داند و هر دو را متعلق به یک مبحث و دو نوع از انواع انشای طلبی به‌شمار

می آورد. علاوه بر آن، نشان می دهد بحث تمنی، ترجی و اشفاق را در بلاغت فارسی نیز می توان از هم تفکیک کرد و معیار مشخصی برای آن در نظر گرفت. این بررسی با طرح نکته ای نویافته تحت عنوان «کارکرد فعل خواستن در تبدیل خیر به انشا» قاعده ای تازه را در علم معانی فارسی عرضه می دارد.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۷۴). ترجمه عبدالمحمد آیتی. چ ۴. تهران: سروش.
- _____ . (۱۳۸۰). ترجمه محمود اشرفی تبریزی. چ ۱۴. تهران: جاویدان.
- _____ . (۱۳۷۷). ترجمه مسعود انصاری خوشابر. چ ۱. تهران: فرزانه روز.
- _____ . (۱۳۸۲). ترجمه اصغر برزی. چ ۱. تهران: بنیاد قرآن.
- _____ . (۱۳۵۷). ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ ۵. تهران: جاویدان.
- _____ . (۱۴۱۴ق). ترجمه کاظم پورجوادی. چ ۱. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- _____ . (۱۳۸۰). ترجمه علی اصغر حلبی. چ ۱. تهران: اساطیر.
- _____ . (۱۴۱۰ق). ترجمه محمد خواجهوی. چ ۱. تهران: مولی.
- _____ . (۱۳۸۳). ترجمه محمد علی رضایی اصفهانی و دیگران. چ ۱. قم: دارالذکر.
- _____ . (۱۳۴۶). ترجمه و تفسیر زین العابدین رهنما. تهران: کیهان.
- _____ . (۱۳۸۰). ترجمه علی اکبر طاهری قزوینی. چ ۱. تهران: قلم.
- _____ . (۱۳۶۹). ترجمه جلال الدین فارسی. چ ۱. تهران: انجام کتاب.
- _____ . (۱۳۷۱). ترجمه سید جلال الدین مجتوبی. چ ۱. تهران: حکمت.
- _____ . (۱۳۸۲). ترجمه امید مجد. چ ۱۶. تهران: امید مجد.
- _____ . (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری. مترجم: گروه مترجمان. تحقیق حبیب یغمایی. چ ۲. تهران: توس.

- _____ . (۱۳۸۳). ترجمه دهم هجری. مترجم: نامشخص. تحقیق علی رواقی. چ ۱. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ابراهیم قصاب، ولید. (۲۰۱۲). *البلاغة العربية (علم المعانی)*. چ ۱. دمشق: دارالفکر.
- ابن الحکیم الزینمی، محمد. (۱۳۶۰). *منهاج الطلب*. چ ۱. اصفهان: مشعل.
- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله. (۱۳۸۴ق). *شرح ابن عقیل*. ج ۱. چ ۱۴. مصر: السعادة.
- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. چ ۵. تهران: سمت.
- احمدی گیوی، حسن و انوری. حسن. (۱۳۸۵). *دستور زبان فارسی*. چ ۱. تهران: مؤسسه فرهنگی فاطمی.
- _____ . (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی / فعل*. چ ۱. تهران: قطره.
- استعلامی، محمد. (۱۳۸۲). *درس حافظ*. ج ۱. اول. تهران: سخن.
- اسفراینی. ابوالمظفر شاهفور بن طاهر. (۱۳۷۵). *تاج التراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم*. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- الانصاری، جمال‌الدین ابن هشام. (۱۳۶۷). *معنی اللیب عن کتب الأعاریب*. چ ۳. تبریز: کتابفروشی بنی‌هاشمی.
- باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۹). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. چ ۲۲. تهران: امیرکبیر.
- برزگر خالقی، محمدرضا. (۱۳۸۴). *شاخ نبات حافظ*. چ ۲. تهران: زوار.
- البستانی، بطرس. (۱۹۷۷). *محیط المحيط*. بیروت: مکتبه لبنان.
- بناء یزدی، آخوند ملا علی اکبر. (بی‌تا). *شرح و ترجمه سیوطی در نحو*. تهران: مرتضوی.
- بیهدی، ابوجعفر احمد ابن علی. (۱۳۶۶). *تاج المصادر*. چ ۱. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پژوه، محمد. (۱۳۴۶). *شالوده نحو زبان فارسی*. چ ۱. تهران: طوس.

- الجرام، علی و امین. مصطفی. (۱۴۰۸ق). *البلاغة الواضحة*. سوم. تهران: بعثت.
- _____ . (۱۳۹۰). *البلاغة الواضحة*. ترجمه و اقتباس اصغر پورشمس و نادعلی عاشوری تلوکی. ج ۱. اصفهان: اقیانوس معرفت.
- جرّ، خلیل. (۱۳۷۹). *فرهنگ لاروس*. سید حمید طیبیان. ج ۱۰. تهران: امیرکبیر.
- الجرجانی، محمد الشریف. (۲۰۰۷). *التعريفات*. ج ۲. بیروت: دارالفنّائس.
- حسن، عباس. (۱۹۶۶). *النحو الوافی*. ج ۱. چ ۳. قاهره. دارالمعارف.
- حسین، محمد بشیر. (۱۹۷۵). *فعل مضارع در زبان فارسی*. چ ۱. لاهور. اظهار سنز.
- الحسینی الطهرانی، السید الهاشم. (۱۳۶۷). *علوم العربیة (علم النحو)*. بی جا. مفید.
- خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۷۳). *حافظ نامه*. چ ۶. تهران: علمی و فرهنگی.
- خلیل، عاطف فضل محمد. (۲۰۰۴). *ترکیب الجملة الانشائية فی غریب الحدیث*. چ ۱. اردن: عالم الکتب الحدیث.
- خیامپور، عبدالرسول. (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی*. چ ۱۰. تهران: کتابفروشی تهران.
- دهار، قاضی خان بدر محمد. (۱۳۴۹). *دستور الاخوان*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). *لغت نامه*. چ ۱. تهران: دانشگاه تهران.
- دیباچی، ابراهیم. (۱۳۷۶). *بداية البلاغة*. چ ۱. تهران: سمت.
- رضانژاد، غلامحسین. (۱۳۶۷). *اصول علم بلاغت*. چ ۱. تهران: الزهراء.
- زاهدی، زین الدین. (بی تا). *روث گفتار*. مشهد: دانشگاه مشهد.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر. (بی تا). *المفصل فی النحو*. چ ۲. بیروت: دارالجمیل.
- _____ . (بی تا). *اساس البلاغة*. بیروت: دارالمعرفة.
- زوزنی، حسین ابن احمد. (۱۳۷۴). *المصادر*. چ ۲. تهران: البرز.
- سیاح، احمد. (۱۳۶۸). *فرهنگ سیاح*. چ ۱۲. تهران: اسلام.

- سیبویه، ابی بشر عمرو بن عثمان بن قنبر. (۱۹۸۸). *الکتاب*. ج ۲. چ ۳. قاهره: مکتبه الخانجی.
- _____ . (۱۹۸۲). *الکتاب*. ج ۴. چ ۲. قاهره: مکتبه الخانجی.
- سیدی، سید حسین. (۱۳۸۷). *رویکرد زبان‌شناختی به نحو عربی*. ج ۱. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- الشرتوتی، رشید. (بی‌تا). *مبایء العربیة*. ج ۴. چ ۱۱. قم: دارالعلم.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۵۹). *منهاج‌الطلب یکی از کهن‌ترین دستوره‌های زبان فارسی*. آینه‌س ۶. ش ۷ و ۸.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). *معانی*. چ ۴ از ویراست ۲. تهران: میترا.
- صفی‌پور، عبدالرحیم. (بی‌تا). *منتهی‌الارب فی لغة العرب*. بی‌جا. کتابخانه سنایی.
- طیبیان، سید حمید. (۱۳۹۲). *برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی*. چ ۲. تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۸۷). *برابره‌های دستوری در عربی و فارسی*. چ ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- عرفان، حسن. (۱۳۸۶). *ترجمه و شرح جواهرالبلاغه (معانی)*. چ ۸. قم: بلاغت.
- العلوی، یحیی بن حمزة. (۲۰۰۷). *الایجاز لأسرار کتاب الطراز فی علوم حقائق الإعجاز*. چ ۱. بیروت: دارالمدارالاسلامی.
- علوی مقدم، محمد و اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۷۶). *معانی و بیان*. چ ۱. تهران: سمت.
- فاعور، منیره. (۲۰۱۰). *الحاکم البلاغی*. دمشق: اتحاد‌الکتاب العرب.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۴۸). *دستور امروز*. چ ۱. تهران: صفی‌علیشاه.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۹۳). *معانی*. چ ۱۰. تهران: ماد.
- مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. (۱۳۷۶). *انوارالبلاغه*. چ ۱. تهران: قبله.

- مشکوٰۃ الدینی، مهدی. (۱۳۸۱). **دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری**. چ ۲. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- _____ (۱۳۸۶). **دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی**. چ ۲. تهران: سمت.
- مشکور، محمدجواد. (۱۳۶۶). **دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی**. چ ۱۲. تهران: شرق.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر. (۱۳۷۴). **ترجمه تفسیر المیزان**. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میبیدی، رشیدالدین. (۱۳۷۱). **کشف الاسرار و عدة الابرار**. تحقیق علی اصغر حکمت. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۸). **دستور تاریخی زبان فارسی**. چ ۷. تهران: توس.
- وافی، علی عبدالواحد. (بی تا). **ققه اللغة (جلد دوم علم اللغة)**. قاهره: الفجالة.
- وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۱). **دستور تطبیقی فارسی عربی**. تهران: سخن.
- وفایی، عباسعلی و آقابابایی، سمیه. (۱۳۹۵). **علم معانی و دستور زبان فارسی**. چ ۱. تهران: علمی.
- الهاشمی، احمد. (۱۹۳۱). **جواهرالبلاغه**. چ ۵. مصر: السعادة.
- هاشمی خراسانی، حجت. (۱۳۷۱). **مفصل (شرح مطول)**. چ ۵. چ ۱. قم: حاذق.
- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۰). **یادداشت های استاد همایی درباره معانی و بیان**. چ ۱. تهران: هما.